

The Comparative study of the effect of ethical valuation different criteria on economic policy making and its implications for Islamic economics

Seyed Mohammad Ali Mousavi (Imam Khomeini Educational and Research Institute,
m.a.mousavi@chmail.ir)

Mohammad Javad Tavakoli (Imam Khomeini Educational and Research Institute,
mj_tavakoli2@yahoo.com)

ARTICLE INFO

Article History

Received: 2019/07/14

Accepted: 2020/07/08

Key Words:

Islamic Economics,
Policy Making,
Ethical Schools,
Welfare Economics,
Amartya Sen, John Rawls,
Feminist Economics.

ABSTRACT

Although economists typically try to make their theories free from ethical evaluations, their theories are value laden. In this paper, we examine the impact of ethical schools on economic policies. The findings of the paper show that consequential, deontological, virtue-based and rights-based ethics have a particular impact on economic policy making. These approaches, while affecting the definition of the goals of economic policies, provide the basis for establishing the principles that define the framework of economic policies for achieving those goals. The result of this trend is that neoclassical utilitarian economists, with an emphasis on the role of complete competition market for achieving welfare, propose price policies to compensate market failure. The policy orientation in the capability-based approach of Sen and rights-based Contractarianism of Rawls, through the creation of changes in the structure of the market and the introduction of new institutions, is respectively, human development and the provision of basic goods to the poorest of the community. The feminist virtue-based economists also propose the promotion of the role of women's caring activities in their policy orientations.

بررسی تطبیقی تأثیر ملاک‌های مختلف ارزش‌داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌های آن برای اقتصاد اسلامی

سید محمدعلی موسوی (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله؛ m.a.mousavi@chmail.ir)
محمدجواد توکلی (مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله؛ mj_tavakoli2@yahoo.com)

چکیده

هرچند اقتصاددانان می‌کوشند تا نظریاتشان فاقد ارزش‌داوری‌های اخلاقی باشد، اما نظریاتشان ناگزیر ارزش‌بار است. در این مقاله به بررسی تأثیرپذیری سیاست‌های پیشنهادی اقتصاددانان از مکاتب اخلاق هنجاری پرداخته می‌شود. یافته‌های مقاله نشان می‌دهد که رویکردهای غایت‌گرایی، وظیفه‌گرایی، فضیلت‌گرایی و حق‌محوری اقتضائات خاصی در سیاست‌گذاری اقتصادی دارند. این رویکردها با اثرگذاری بر تعیین اهداف سیاست‌های اقتصادی، زمینه‌ساز تعیین اصولی می‌شوند که چارچوب سیاست‌های اقتصادی را برای دستیابی به آن اهداف مشخص می‌کنند. در نتیجه این روند، اقتصاددانان نئوکلاسیک با تأکید بر نقش ساختار بازار رقابتی برای دستیابی به رفاه، سیاست‌های قیمتی را به‌منظور جبران شکست بازار پیشنهاد داده‌اند؛ اما جهت‌گیری سیاستی در رویکرد قابلیت‌محور سن و قراردادگرایی رالز از طریق ایجاد تغییراتی در ساختار بازار و معرفی نهادهای جدید، به ترتیب توسعه انسانی و تأمین کالاهای اساسی کم‌برخوردارترین افراد جامعه است. اقتصاددانان فمینیست نیز ارتقای نقش فعالیت‌های مراقبتی زنان را در جهت‌گیری‌های سیاستی خود ضروری می‌دانند. مطالعه مجموعه این روندها می‌تواند برخی دلالت‌ها را درباره چگونگی اثرگذاری ملاک ارزش‌داوری اسلامی در طراحی سیاست‌گذاری اقتصادی داشته باشد که حاصل آن ایجاد یک جهت‌گیری چندمرحله‌ای سیاستی در اقتصاد اسلامی خواهد بود.

اطلاعات مقاله

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۴/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۱۸

واژگان کلیدی:

ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی،
سیاست‌گذاری اقتصادی،
اقتصاد رفاه،
آمارتیا سن،
جان رالز،
اقتصاد فمینیستی

۱. مقدمه

نگاهی گذرا به سیاست‌گذاری‌های اقتصادی از وجود طیف متنوعی از ساختارهای اقتصادی حکایت دارد که باید آنها را به‌مثابه برنامه‌ای جامع در نظر گرفت که در دل هر یک با استفاده از مجموعه‌ای از ابزارهای سیاستی، بسته‌ای کامل از سیاست‌های مختلف اقتصادی ارائه می‌شود که همگی جهت‌گیری واحدی را دنبال می‌کنند؛ اما سؤال این است که نقطه عزم نظریه‌های اقتصادی در ارائه سیاست‌های مختلف را باید در کجا جستجو کرد؟

هرچند اقتصاددانان می‌کوشند نظریه‌های خود را فاقد بار ارزشی جلوه دهند، اما به نظر می‌رسد سیطره مکاتب اخلاقی به‌عنوان مجموعه‌ای از پیش‌فرض‌های ارزش‌شناختی در جهت‌دهی و ارزیابی سیاست‌های اقتصادی در نزد اقتصاددانان، این ادعا را رد کند. این مسئله تا جایی اهمیت دارد که شاید بتوان وجود مشکلات در برخی جهت‌گیری‌های سیاستی را به این ملاک‌های ارزش‌داوری پیش‌فرض نسبت داد. به همین دلیل پرداختن به نقش این ملاک‌ها در جهت‌گیری‌های سیاستی جریان‌های اقتصادی بتواند ضرورت روی آوردن به ملاک‌های دیگری غیر از مطلوبیت‌گرایی را در شکل‌گیری سیاست‌های اقتصاد اسلامی نشان دهد.

برای آشکار شدن این مطلب در ادامه به صورت نمونه بر روی جهت‌گیری‌های سیاستی در رویکرد چهار نظریه اقتصادی نئوکلاسیکی، رالزی، آمارتیا سن، اقتصاد فمینیستی و رابطه این جهت‌گیری‌های سیاستی با ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی پیش‌فرضشان و دلالت‌هایی متمرکز خواهیم شد که می‌تواند برای نظام سیاست‌گذاری اقتصاد اسلامی داشته باشند. دلیل انتخاب این رویکردها استفاده از ملاک‌های ارزش‌داوری متفاوتی است که هرکدام از آنها در سامان‌دهی به نظام سیاست‌گذاری اقتصادی‌شان به کار برده‌اند.

۲. پیشینه تحقیق

در رابطه با چگونگی اثرگذاری ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی مطالعات چندانی صورت نگرفته

است. با این وجود تک‌نگاشته‌هایی وجود دارد که هرچند به

صورت کلی به سازوکار این اثرگذاری‌ها اشاراتی داشته‌اند:

۱. کمپل و راس (۱۹۸۱) در کتاب مطلوبیت‌گرایی در دیدگاه سیاستی آدام اسمیت^۱ کوشیده‌اند مبنای توصیه‌های سیاستی قابل انتساب به آدام اسمیت را استخراج کنند و نظریه اخلاق هنجاری متناسب با ایده‌های اسمیت را ملاک «بیشترین رضایت خاطر برای بیشترین تعداد از افراد جامعه» می‌دانستند؛

۲. پترسون و دیویس (۱۹۹۹) در کتاب تنایج، حقوق و فضایل، بنیان‌های اخلاقی اقتصاد کاربردی^۲ معتقدند ارتباط بین اخلاق و تحلیل اقتصادی حتی بیشتر از سیاست‌گذاری اقتصادی است. به نظر آنها وقتی می‌پذیریم بین فلسفه اخلاق و اقتصاد کاربردی ارتباط وجود دارد، سؤال اصلی از چیستی این ارتباط است؛

۳. دانیل هاسمن و مایکل مک فرسون (۲۰۰۶) در کتاب تحلیل اقتصادی، فلسفه اقتصادی و سیاست عمومی^۳ بیشترین نقش را در تبیین رابطه ملاک ارزش‌گذاری در برخی نظریات اخلاق هنجاری و سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ایفا کرده‌اند؛

۴. عربی و همکاران ایشان (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌گذاری اقتصادی» رابطه بین سیاست‌گذاری در اقتصاد متعارف و مبنای اخلاق هنجاری آن را تبیین و لوازم این بحث را در رابطه با سیاست‌گذاری در اقتصاد اسلامی بررسی کرده‌اند؛

۵. عربی و زندی (۱۳۹۶) در مقاله «سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت» تلاش کرده‌اند به این سؤال پاسخ دهند که چگونه رویکرد فضیلت‌گرایی می‌تواند در عرض فایده‌گرایی به ایفای نقش و اثرگذاری در سیاست‌ها پردازد؛

۶. محمدحسین کرمی (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «فردگرایی به‌مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر اسلام و لیبرالیسم» به بررسی توابع رفاه اجتماعی می‌پردازد. به نظر او همه توابع لیبرالیستی، به‌گونه‌ای تنها بر نقش مطلوبیت‌های افراد تأکید دارند؛ اما در تابع رفاه مبتنی بر مبنای

1. The Utilitarianism of Adam Smith's policy Advice

2. Consequences, Rights and Virtues: Ethical Foundations for Applied Economics

3. Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy

صورت خلاصه‌نمایی کلی از این نظریه‌های ارزش‌دواری اخلاقی ارائه می‌شود.

۳-۱. ملاک‌های ارزش‌دواری اخلاقی

پژوهشگران فلسفه اخلاق ملاک‌های صواب و خطای اخلاقی ارائه شده در مکاتب مختلف اخلاقی را براساس «غایات»، «حقوق»، «وظایف» و «فضایل» به چهار دسته تقسیم‌بندی می‌کنند:

الف. غایت‌گرا: این گروه ابتدا ارزش را در وضعیت‌ها شناسایی می‌کنند و سپس اعمال درست را تماماً برحسب آن ارزش، مشخص می‌کنند؛ بنابراین در این دسته «ارزش» مستقل از «درست» تعریف خواهد شد (هورکا، ۱۳۹۲، ص ۲۴۳). یک نظریه غایت‌گرا با این عقیده آغاز می‌شود که ارزش‌هایی وجود دارند که مقدم بر اخلاق هستند؛ یعنی حتی اگر هیچ درستی و نادرستی اخلاقی هم وجود نداشته باشد، همواره بعضی چیزها خوب و بعضی چیزها بد خواهند بود (یعنی دارای ارزش ذاتی^۲ می‌باشند) (داروال، ۲۰۰۳، ص ۱). معمولاً این نظریه‌ها را براساس نحوه نگرش نسبت به ارزش ذاتی به سه دسته کمال‌گرا،^۴ نتیجه‌گرا^۵ و نتیجه‌گرای فراگیر^۶ تقسیم می‌کنند؛

ب. فضیلت‌محور: این نگاه در پی آن است که انسان شخصیت خوبی داشته باشد و برای رسیدن به این هدف به پرورش فضایی می‌پردازد که جنبه اکتسابی دارند (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۷۸-۷۹). دغدغه اصلی این شق دوم نه نظریه‌ای درباره فعل اخلاقاً درست، بلکه آن منش‌هایی است که معرف شخص اخلاقاً خوب است (لاودن، ۱۳۹۲، ص ۳۹۱). تقریرهای فاعل-مبنا^۸ و اخلاق مراقبت^۹ از شاخه‌های مهم نظریه‌های فضیلت‌محور محسوب می‌شوند؛

اسلامی که هدف نهایی‌اش قرب الهی است، تنها آنچه انسان‌ها را در این مسیر توانمند می‌سازد در افزایش رفاه اجتماعی تأثیر دارد. هرچند در آثار یادشده تلاش شده است نقش ملاک ارزش‌دواری اخلاقی در اقتصاد و تا حدی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و دلالت‌هایی پررنگ شود که احیاناً می‌توانند برای اقتصاد اسلامی داشته باشد، اما با وجود این در غالب این نوشته‌ها بیشتر به برجسته‌سازی آثار و نتایج مطلوبیت‌گرایی در اقتصاد بسنده شده و کمتر به رویکردهای بدیل مطلوبیت‌گرایی پرداخته شده است. همچنین از چگونگی این اثرگذاری سخنی به میان نیامده است. به همین منظور برای تکمیل این نوشتارها افزون بر ارائه سازوکار سه مرحله‌ای برای نحوه ورود و اثرگذاری ملاک‌های ارزش‌دواری در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی، تلاش خواهد شد این سازوکار افزون‌بر رویکرد مطلوبیت‌گرایی، بر دیگر رویکردهای رقیب در اقتصاد نیز تطبیق داده شود و از ظرفیت‌های آنها برای سیاست‌گذاری‌های اقتصاد اسلامی استفاده شود.

۳. رابطه ملاک‌های ارزش‌دواری اخلاقی و جهت‌گیری‌های سیاستی در نظریه‌های اقتصادی

هرگاه نقش کلی سیاست‌گذاری‌هایی بررسی می‌شود که یک نظریه اقتصادی پیشنهاد کرده، با این مسئله مواجه خواهیم شد که معمولاً این سیاست‌ها به سمت یک یا چند هدف مشخص جهت‌گیری شده‌اند. به‌عنوان نمونه، نئوکلاسیک‌ها از سیاست‌های مالیاتی برای جبران شکست بازار در تخصیص منابع به صورت کارا بهره می‌گیرند و می‌کوشند از این طریق رفاه ازدست‌رفته جامعه را باز یابند؛ اما دغدغه جان رالز در پیشنهاد سیاست‌های مالیاتی دستیابی به نوعی عدالت توزیعی در کالاهای اساسی و عدم تمرکز ثروت و قدرت است.

تنوع این جهت‌گیری‌ها حاوی این پیام است که بسترهای متفاوتی در شکل‌گیری نظام سیاستی این نظریه‌ها نقش داشته است تا جایی که بدون در نظر گرفتن آنها نمی‌توان نسبت به این نظام‌های سیاستی ارزیابی دقیقی داشت. یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار در شکل‌گیری این بسترها، ملاک‌های ارزش‌دواری اخلاقی‌ای است که فلسفه اخلاق متکفل ارائه آن است. برای آشکار شدن بحث در ادامه و پیش از بیان نحوه این اثرگذاری، به

1. Teleological theories
2. Intrinsic value
3. Darwall
4. Perfectionism
5. Consequentialism
6. Comprehensive Consequentialism
7. Virtue-based ethics
8. Agent-Based
9. Care Ethics

۳. کمی‌سازی اهداف و بیان اقتضانات اصول پیشنهادی بر سیاست‌های اجرایی: اقا سخت‌ترین مرحله این فرایند، فراهم آوردن امکانی برای ارزیابی سیاست‌هایی است که بر طبق اصول پیشنهادی برای دستیابی به اهداف مورد نظر طراحی می‌شوند. تا زمانی که این اهداف از ویژگی کیفی بودن برخوردارند، امکان ارزیابی و نظارت بر سیاست‌های اجرایی مهیا نمی‌شود. به همین دلیل اقتصاددانان همواره تلاش کرده‌اند با کمی‌سازی هدف نهایی سیاست‌های اقتصادی تحت عنوان توابع هدف، امکان ارزیابی تدابیر و اقدامات سیاستی را با ارائه برخی شاخص‌های کمی فراهم آورند. با وجود این توابع هدف و شاخص‌های پیشنهاد شده تنها در صورتی قابلیت ارزیابی سیاست‌ها را می‌توانند دارا باشند که مبنای استخراج آنها نیز ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی پذیرفته شده‌ای باشد که اصول حاکم بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی براساس آن ترسیم شده است.

اکنون نوبت آن است که این فرایند سه مرحله‌ای بر روی برخی نظریه‌های اقتصادی تطبیق داده شود تا به صورت عینی‌تری نقش ملاک‌های ارزش‌گذاری در شکل‌گیری نظام‌های سیاست‌گذاری اقتصادی نشان داده شود.

۴. ظهور نتیجه‌گرایی مطلوبیت‌محور در اقتصاد رفاه

اقتصاد رفاه یکی از شاخه‌های اصلی علم اقتصاد نئوکلاسیکی است که می‌کوشد با استفاده از تحلیل‌های اقتصاد خرد چارچوبی را برای ارزیابی وضعیت‌ها و سیاست‌ها و نهادهای اقتصادی فراهم آورد. به نظر می‌رسد اقتصاد رفاه یک ملاک ارزش‌داوری اخلاقی با عنوان «نتیجه‌گرایی مطلوبیت‌محور» را به‌عنوان پیش‌فرض ارزش‌شناختی خود اتخاذ کرده است. نتیجه‌گراها معتقدند باید سیاست‌هایی اجرا شود که بیشترین خیر و خوبی را دربر داشته باشد. مطلوبیت‌گرایی به‌عنوان شعبه‌ای از نتیجه‌گرایی بر این باور است که چیزی خوب است که موجب «رفاه» شود (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷).

ج. وظیفه‌گرا: مطابق این رویکرد ماهیت عمل به‌خودی‌خود تعیین‌کننده وضعیت اخلاقی (درستی و نادرستی) عمل است؛ درواقع اخلاق وظیفه‌گرایانه ما را بدون توجه نسبت به نتایج و غایات، به مشاهده خود عمل توصیه می‌کند (تانسجو، ۲۰۰۲، ص ۵۶)؛
د. حق‌محور: در این نگرش، اخلاق در وهله اول موضوعی مرتبط با حقوق است و آدمیان به صرف اینکه انسان‌اند واجد حقوقی هستند و در نتیجه پرسش‌های ناظر به درستی و نادرستی اخلاقی را نهایتاً باید برحسب حقوق پاسخ داد (هولمز، ۱۳۸۵، ص ۵۱-۵۳)؛ بنابراین، حق مقدم بر وظیفه است و وظایف برحسب حقوق تعریف می‌شوند (داروال و همکاران، ۱۳۸۱، ص ۱۲). حق محوری مبتنی بر حقوق طبیعی و حق محوره‌های قراردادگرا از مهم‌ترین تقریرهای این دیدگاه محسوب می‌شوند.

۳-۲. سازوکار اثرگذاری ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی

سازوکار اثرگذاری ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی فرایندی سه مرحله‌ای است:

۱. تعیین اصول ناظر به اهداف سیاست‌های اقتصادی: در گام نخست این ملاک‌ها الزامات تعیین اهداف سیاست‌های اقتصادی را مشخص می‌کنند. این الزامات که در قالب اصول ناظر به اهداف سیاست‌های اقتصادی ارائه می‌شوند، رویکردها و جهت‌گیری‌های کلان سیاست‌های اقتصادی را براساس درجه اولویت، دسته‌بندی می‌کنند؛

۲. تعیین اصول حاکم بر سیاست‌های اقتصادی: اینکه خود سیاست‌های اقتصادی چه ویژگی‌هایی داشته باشند و در چارچوب چه ساختارهایی تعیین شوند، از دیگر مواردی است که ردپای ملاک‌های ارزش‌داوری اخلاقی در تدوین آنها بسیار پررنگ است. درواقع، این اصول به‌مثابه شبکه‌ای از کانال‌های به‌هم‌پیوسته ویژه‌ای است که سیاست‌های اقتصادی باید در چارچوب آنها طراحی شوند و بنابراین هر سیاستی قابلیت اجرا در این شبکه را نخواهد داشت؛

1. Deontological theories
2. Tannsjo
3. Rights -based ethics

در این شاخص نیز سبب شد روش‌های تکمیلی دیگری همچون «هزینه-فایده اجتماعی»، «هزینه-اثر بخشی» و... را برای ارزیابی‌های اقتصادی پیشنهاد دهند.

تا اینجای قصه از دیدگاه نئوکلاسیکی توزیع مطلوب منابع براساس نقطه‌ای بر روی منحنی یا مرز رفاه محقق می‌شود؛ اما در واقع کدام‌یک از نقاط قرار گرفته بر روی مرز رفاه معرّف حداکثر رفاه خواهد بود؟ پاسخ این پرسش معمولاً تحت عنوان «تابع رفاه اجتماعی» مطرح می‌شود (جرج و شوری، ۱۳۶۶، ص ۴۰).

رویکردهای مختلف مطلوبیت‌گرایی با توجه به تفاسیر مختلف از رفاه، توابع رفاه مختلفی را پیشنهاد کرده‌اند؛ برای مثال، مطلوبیت‌گرایان جدید توابع رفاه مختلفی از جمله تابع رفاه را ارائه داده‌اند که حاصل جمع وزنی مطلوبیت‌هاست (واریان، ۱۳۸۰، ص ۵۷۶-۵۷۷):

$$W(u_1, \dots, u_n) = \sum_{i=1}^n a_i u_i$$

اکنون که تابع رفاه به دست آمده است، می‌توان به راحتی مسئله حداکثرسازی رفاه را بررسی کرد.

۴-۲. جهت‌گیری‌های سیاستی از دیدگاه نئوکلاسیکی‌ها

ساختار پیشنهادی بازار رقابت کامل توسط نئوکلاسیکی‌ها دارای شرایطی است که در عمل کمتر امکان تحقق آن وجود دارد؛ بنابراین باید با انجام سیاست‌های مختلف زمینه را برای نزدیک شدن به این ساختار فراهم کرد و به این ترتیب هدف نهایی پیشینه‌سازی رفاه را محقق کرد. از آنجا که بر طبق دیدگاه نئوکلاسیکی قیمت‌ها وظیفه تخصیص منابع را بر عهده دارند پس باید با اجرای سیاست‌های قیمتی مثل سیاست‌های مالیاتی، کاری کرد که ساختار بازارهای شکل گرفته در جامعه به سمت بازار رقابت کامل سوق داده شود.

به عبارتی شرایط مختلفی وجود دارد که براساس آنها اقتصادهای متکی به بازار از شرایط نهایی لازم برای رسیدن به بهینه پارتو منحرف می‌شوند. چنین شرایط اقتصادی را می‌توان معمولاً از طریق اعمال مالیات و یارانه به سوی بهینه پارتو هدایت کرد. برای مثال، اگر هزینه نهایی در یک بازاری صعودی باشد، مالیات (یارانه) بر واحد از طریق افزایش (کاهش) هزینه‌های نهایی سطوح مصرف و تولید را کاهش (افزایش) می‌دهد.

۴-۱. سازوکار نقش آفرینی ملاک مطلوبیت‌گرایی در رویکرد اقتصادی نئوکلاسیکی

نئوکلاسیکی‌ها با پذیرش مطلوبیت‌گرایی، جهت‌گیری نهایی تمام سیاست‌های اقتصادی را پیشینه‌سازی رفاه کل حاصل از کالاها و خدمات معرفی کرده‌اند. آنها با توجه به تفسیرهای مختلف از رفاه، تعاریف مختلفی نیز از پیشینه‌سازی رفاه ارائه کرده‌اند. مطلوبیت‌گرایان قدیم لذت هر فرد را معرّف خشنودی او می‌دانستند؛ اما در رویکرد جدید، رفاه به عنوان تحقق ترجیحات تفسیر می‌شود (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). از نظر آنها چون منابع برای کسب بیشترین رفاه محدود است، پس باید از این منابع به صورت کارا بهره‌برداری نمود. به عبارت بهتر تنها سیاست‌هایی باید برای کسب رفاه اتخاذ شود که در چارچوب «اصل کارایی» انتخاب شوند.

از نگاه نئوکلاسیکی‌ها این قیمت‌های نسبی حاصل از عرضه و تقاضاست که از طریق سیستم مبادله موجب تخصیص منابع خواهند شد (مارشال، ۱۹۶۴^۱، ص ۲۰۰)؛ اما از آنجا که در عالم واقع قیمت‌های متنوعی در بازارهای مختلف همچون بازار انحصار کامل، بازار رقابت انحصاری و... شکل می‌گیرد؛ پس باید در مورد این داوری کرد که آیا تخصیص منابع صورت گرفته توسط سیستم قیمت‌ها در این بازارها کارا یا ناکاراست. برای این منظور معیار «بهینه پارتو» را پیشنهاد دادند. از طرفی برای تحقق بهینه پارتو باید شرایطی فراهم شود و فقط ساختار بازار رقابت کامل است که شرایط مورد نیاز ایجاد آن را برآورده می‌کند (داوودی، ۱۳۹۳، ص ۳۱۹) و در نتیجه اصل کارایی پارتویی با تصرف در انواع قیمت‌هایی که در بازارهای مختلف شکل می‌گیرد، تنها قیمت‌هایی را موجب تخصیص بهینه منابع معرفی می‌کند که در بازار رقابت کامل پدید می‌آید.

آنها به مرور متوجه شدند قلمرو اعمال مفاهیم پارتویی در اقتصاد محدود به مواردی است که امکان شکل‌گیری بازار وجود داشته باشد؛ اما مواردی همچون کالاهای عمومی که شکل‌گیری بازار برای آنها عملاً منتفی است، نیازمند معیار دیگری است. نئوکلاسیکی‌ها برای این موارد نیز «تحلیل هزینه-فایده» را پیشنهاد کرده‌اند (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶، ص ۱۴۵). با وجود این، وجود مشکلات متعدد

1. Marshall

۵-۱. نقش رویکرد قابلیت در بازسازی سیاست‌های اقتصادی رفاه‌محور

سن معتقد است هدف نهایی همه سیاست‌های اقتصادی و بلکه بالاتر هدف نهایی توسعه باید دستیابی به رفاه به معنای قابلیت باشد (سن، ۱۳۸۱، ص ۷۰). برای این منظور باید افزون‌بر یک سری ابزارهای بیرونی که باعث می‌شود افراد به کارکردهای خاصی نائل شوند، توجه به ویژگی‌های درونی مثل ناتوانی‌های جسمی نیز لازم است؛ زیرا این ویژگی‌ها ممکن است عمیقاً رفاه افراد را تحت تأثیر قرار دهد. برای مثال داشتن تغذیه مناسب یک کارکرد است که ممکن است توسط موانع درونی (مثل سوءهاضمه) یا موانع بیرونی (مثل فقدان پول برای خرید غذا) آسیب ببیند (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶).

او برای تحقق این هدف غایی (قابلیت به مثابه نوعی آزادی در انتخاب کارکردها)، به عنصر آزادی از دید ابزاری نیز می‌نگرد؛ با این بیان که آزادی‌های ابزاری با یکدیگر و با هدف ارتقای آزادی ذاتی انسان (قابلیت‌ها)، پیوند می‌یابند (سن، ۱۳۸۱، ص ۲۴). به عبارتی او تنها «اصل آزادی» را برای تحقق هدف نهایی سیاست‌گذاری‌های اقتصادی کارساز می‌داند و معتقد است تنها با مجموعه‌ای از آزادی‌های ابزاری می‌توان به آزادی نهایی (قابلیت در انتخاب عملکردهای ارزشمند) رسید. او اصل آزادی خود را در قالب پنج نوع آزادی ابزاری مورد تحقیق قرار می‌دهد: آزادی‌های سیاسی^۱، امکانات و تسهیلات اقتصادی^۲، فرصت‌های اجتماعی^۳، تضمین شفافیت^۴ و نظام حمایتی^۵. از نظر سن این آزادی‌ها مکمل یکدیگرند و لازم است که سیاست‌گذاران عمومی برای پیشبرد قابلیت‌های انسانی و آزادی‌های ذاتی از طریق این‌گونه آزادی‌های ابزاری متمایز، اما به هم مرتبط، عمل کنند (سن، ۱۳۸۱، ص ۲۴).

از آنجا که اندازه‌گیری قابلیت‌ها در بسیاری از موارد مشکل است، سن به مقیاس‌هایی روی آورد که تنها به اندازه‌گیری پاره‌ای از قابلیت‌ها بپردازد؛ بر این اساس سطح درآمد تعدیل شده

بنابراین، با اعمال مالیات و یارانه یکجا که در سطح فعالیت‌های تولیدی تأثیر نمی‌گذارند، می‌توان بازتوزیع مجدد منافع حاصل شده، به تخصیص بهینه پارتو دست‌یافت (هندرسن و کوانت، ۱۳۷۰، ص ۴۴۲).

۵. غایت‌گرایی کمال‌محور به مثابه رفاه واقعی در رویکرد سن به اقتصاد

آمارتیا سن با افزودن عنصر دیگری تحت عنوان «قابلیت» از محدودیت‌های تفسیر رفاه به لذت و تحقق ترجیحات کاسته (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۹۲، ص ۱۱۳) و پایه‌های ترک برداشته اقتصاد رفاه نئوکلاسیکی را از نو بنا نهاد. او معتقد است همین تفسیر نادرست از رفاه موجب شده زندگی به نوعی برای همیشه برای محرومان تحمل‌پذیر شود و در نتیجه امیال و آرزوهایشان را با آن چیزی تطبیق دهند که شدنی است (سن، ۱۳۹۱، ص ۳۵۶).

سن در ادامه تفسیر دیگری از رفاه را تحت عنوان «قابلیت دستیابی به عملکردهای ارزشمند» ارائه می‌دهد (سن، ۱۳۷۷، ص ۵۰-۵۲). در رویکرد قابلیت، نفع شخصی با توانایی فرد در انجام اموری سنجیده می‌شود که دلیلی برای گرامیداشت آن دارد. به عبارتی منافع فرد (رفاه) در چارچوب فرصت‌ها زمانی کمتر از منافع دیگر برآورده می‌شود که وی توان کمتر (فرصت واقعی کمتر) برای دستیابی به چیزهایی را داشته باشد که آنها را به دلیلی ارزشمند می‌داند؛ زیرا آنچه ما برای آن ارزش قائل هستیم از آن جهت برای ما اهمیت دارد که توان تحقق آن را داشته باشیم. پس به صورت خلاصه می‌توان گفت آزادی عمل فرد در انجام کاری که برای آن ارزش قائل است، نقطه گرانگه این رویکرد خواهد بود (سن، ۱۳۹۱، ص ۲۹۵).

بنابراین، سن همچون دیگر غایت‌گرایان کمال‌محور و برخلاف رویکرد مطلوبیت‌گرایان که معتقدند رفاه از ایجاد لذت یا تحقق ترجیحات به دست می‌آید، با ارائه تصویری آرمانی از ویژگی‌های پرورش یافته یک انسان (تحت عنوان دستیابی به قابلیت‌ها) که قدرت انتخاب کارکردهای متعددی را داراست، تلاش می‌کند به جای تکیه صرف به نتایج رفاه‌محور برای انسان، رویکرد تکاملی نسبت به خود انسان را در سیاست‌های اقتصادی درپیش گیرد.

1. Political Freedoms
2. Economic Facilities
3. Social Opportunities
4. Transparency Guarantees
5. Protective Security

۶. نقش قراردادگرایی حق محور در نگرش جان رالز به اقتصاد

رالز با ابتدای اخلاق بر نوعی از قراردادگرایی حق محور درصدد است نظریه مطلوبیت‌گرایی را به عقب براند. او همچون دیگر حق‌محورها معتقد است ابتدا باید حقوق افراد را مشخص کرد و تشخیص حقوق تنها از طریق یک نوع خاص از قرارداد اجتماعی میسر است؛ بنابراین برای مشارکت در این قرارداد، ساختاری فرضی به نام «وضع نخستین» را به تصویر می‌کشد که در آن نمایندگان از شهروندان در حالتی برابر نسبت به هم قرار می‌گیرند. رالز این حالت را در «حجابی از جهل» ترسیم می‌کند که در آن افراد اجازه پیدا نمی‌کنند که از موقعیت‌های اجتماعی خاص همچون نژاد، قدرت، هوش و... خودآگاه شوند (رالز، ۱۳۸۳، ص ۴۲).

به نظر او اشخاص عقلایی، در وضعیت نخستین، براساس «قاعده پیشینه-کمینه» انتخاب می‌کنند. براساس این قاعده باید از میان راه‌حل‌های گوناگون بدیلی را برگزیم که بدترین نتیجه آن برتر از بدترین نتایج بدیل‌های دیگر باشد. علت انتخاب براساس قاعده پیشینه کمینه در وضعیت نخستین این است که چون هیچ‌کس نمی‌داند وقتی از این وضعیت خارج شود چه موقعیتی خواهد داشت و چون احتمال می‌دهد که ممکن است خودش در وضع محرومیت قرار گیرد پس عقل حکم می‌کند که بر طبق این قاعده عمل کند. سپس رالز تأکید می‌کند که انتخاب‌های افراد با توجه به قاعده پیشینه-کمینه دو اصل را نتیجه خواهد داد:

۱. اصل آزادی: هر شخص باید حق برابر نسبت به گسترده‌ترین نظام جامع آزادی‌های اساسی برابر و سازگار با یک نظام مشابه آزادی برای همه داشته باشد؛

۲. اصل تفاوت: نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی باید به‌گونه‌ای ساماندهی شوند که هر دو مورد زیر محقق شود:

الف. بیشترین سود را برای نابرخوردارترین‌ها، هماهنگ با اصل پس‌انداز عادلانه داشته باشند؛ ب. رسیدن به مناصب دولتی و موقعیت‌های شغلی تحت شرایط برابری منصفانه فرصت‌ها، برای همگان ممکن باشد (رالز، ۱۳۸۷، ص ۴۵۴).

براساس تفاوت قیمت‌ها و شرایط فردی و جمعی می‌توانست راه‌حل مناسبی جهت یک ارزیابی عملی باشد (سن، ۱۳۸۱، ص ۱۰۰). در این مقیاس اطلاعات در مورد عوامل تعیین‌کننده قابلیت به غیر از درآمد می‌تواند برای محاسبه «درآمدهای تعدیل شده» استفاده شود. برای مثال، سطح درآمد خانوار را می‌شود با اثر منفی عامل بی‌سوادی و اثر مثبت سطح بالای آموزشی و مانند آن، به‌منظور برابر نمودن آنها با یافته‌های قابلیت، تعدیل کرد (همان، ص ۱۰۲).

آمارتیاسن در ادامه برای ارائه تابع رفاه اجتماعی بر دو عنصر کارایی یا قدرت خرید و نابرابری توجه می‌کند و بنابراین درآمد تعدیل شده تنها به‌عنوان یک ابزار برای اندازه‌گیری کارایی و نابرابری مطرح شده و خودش متغیر اصلی در تابع نیست؛ از این‌رو، در این تابع، درآمد تعدیل شده به‌عنوان عاملی برای کاهش نابرابری تلقی نمی‌شود و برای جبران سیاست‌گذاری‌ها به کار نمی‌رود؛ بلکه آنچه تأثیر مستقیم در رفاه اجتماعی دارد، تنها مطلوبیت از قابلیت‌هاست (همان). سن قالب کلی تابع رفاه اجتماعی خود را به صورت $W = W(S, \theta)$ ارائه نمود. در این تابع S میانگین درآمد جامعه است و جنبه کارایی و θ نابرابری درآمدی جامعه را نشان می‌دهد (کر می، ۱۳۹۴، ص ۷۳).

۵-۲. جهت‌گیری‌های سیاستی در رویکرد سن

سن با انتقاد از نگرش‌هایی که سیاست‌گذاری‌های اقتصادی در جهت توسعه انسانی را چیز لوکسی می‌دانند که فقط به کشورهای ثروتمند محدود می‌شود (سن، ۱۳۸۱، ص ۵۷)، معتقد است دولت باید به بسط «قابلیت‌های» افراد و توسعه انسانی همت گمارد. در این دیدگاه سازوکار بازار تحت شرایطی که در آنها فرصت ارائه شده به‌طور معقولانه‌ای تقسیم شده، به موفقیت بزرگی دست خواهد یافت. برای دستیابی به این مسئله باید سیاست‌گذاری‌های مناسب توسط دولت روی تأمین آموزش اولیه و وجود امکانات بهداشتی و دسترسی به منابع (مانند زمین) صورت گیرد و به این ترتیب سازوکار بازار به‌وسیله ایجاد فرصت‌های اجتماعی اساسی جهت برابری اجتماعی و عدالت تکمیل می‌شود (همان، ص ۱۶۶).

۶-۱. تقابل با رویکرد مطلوبیت‌گرایی از طریق ورود حقوق در اقتصاد

در واقع دو اصل ارائه شده رالز تعیین‌کننده احتمالات زندگی افراد است و آنها باید براساس این اصول انتخاب کنند و در نتیجه افراد به دنبال حداقل‌های لازمی خواهند بود که شکل زندگی عقلایی را برای آنها تضمین کند؛ پس برخلاف مطلوبیت‌گرایان، افراد بدون علم به اینکه کیست‌اند و ترجیحاتشان چیست، حداکثرکننده مطلوبیت نخواهند بود؛ بلکه به خاطر اینکه در وضعیت نخستین قرار دارند اولاً گرفتار نااطمینانی‌اند و ثانیاً می‌دانند برای تضمین زندگی خود نیازمند یک سری امکانات اساسی‌اند و به جای حداکثرسازی مطلوبیت، راهبرد «ایمنی اولیه»^۱ را اتخاذ می‌کنند (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹).

به همین دلیل رالز نوعی عدالت به معنای تساوی در حقوق اولیه از طریق بهره‌مند شدن از برخی امکانات اساسی را هدف نهایی سیاست‌گذاری‌های اجتماعی قرار می‌دهد و معتقد است افزایش رفاه افراد به کوشش خودشان، شانس آنها و فرصت‌هایی بستگی دارد که جامعه برایشان ایجاد می‌کند (و نباید هدف سیاست‌گذاری‌های اقتصادی قرار گیرد) (هاسمن و مک‌فرسون، ۱۳۸۶، ص ۱۳۰).

برای تحقق این هدف، رالز معتقد است تمام سیاست‌های اقتصادی باید در چارچوب دو اصل عدالت یعنی «آزادی و تفاوت» شکل بگیرد که در وضعیت نخستین بر آنها توافق شده است (رالز، ۱۳۹۳، ص ۲۸۵). به همین منظور او بحث خود را از نظام‌های اجتماعی شروع می‌کند. به عقیده او نظام‌های اجتماعی را باید به گونه‌ای طراحی کرد که توزیع عادلانه باشد؛ فارغ از اینکه نتیجه چه چیزی از کار درمی‌آید؛ پس لازم است فرایند اجتماعی و اقتصادی را در بستر نهادهای سیاسی و حقوقی مناسب قرار داد و بدون طرح مناسبی از این نهادهای زمینه‌ای، نتیجه فرایند توزیع عادلانه نخواهد بود (رالز، ۱۳۹۳، ص ۲۹۲). او معتقد است ساختار «دموکراسی دربرگیرنده حق مالکیت» شرایط لازم برای تحقق دو اصل عدالت را دارد (رالز، ۱۳۸۳، ص ۲۲۸-۲۳۱). برای ارزیابی نهادها و سیاست‌های اقتصادی مدنظر رالز تابع رفاه زیر پیشنهاد شده است:

$$W(u_1, \dots, u_n) = \min \{ u_1, \dots, u_n \}$$

1. safety first strategy

این تابع بیان‌کننده آن است که رفاه اجتماعی یک تخصیص فقط بستگی به رفاه فرد با حداقل مطلوبیت دارد (واریان، ۱۳۸۰، ص ۵۷۷).

۶-۲. جهت‌گیری‌های سیاستی در پیشنهاد‌های اقتصادی رالز رالز برای تأسیس نظام دموکراسی دربرگیرنده حق مالکیت که در آن زمین و سرمایه در مالکیت عموم مردم قرار دارد، با ایجاد برخی نهادهای تخصصی در کنار بازار تلاش می‌کند جهت‌گیری رفاه محور بازار را به سمت رویکرد ایمنی اولیه تغییر دهد؛ به همین منظور او حکومت را به چهار شاخه با وظایف مختلف تقسیم می‌کند که در مجموع امکان تحقق جهت‌گیری مورد نظر را دارا باشند:

الف. شاخه تخصیص: این شاخه نظام قیمت را رقابتی نگه می‌دارد و مانع از شکل‌گیری قدرت نامعقول بازار است؛

ب. شاخه تثبیت: این بخش می‌کوشد تا اشتغال نسبتاً کاملی را به وجود آورد. شاخه‌های تخصیص و تثبیت در کنار یکدیگر کارایی اقتصاد بازار را حفظ می‌کنند؛

ج. شاخه انتقال: تضمین کمینه اجتماعی بر عهده شاخه یارانه است. این شاخه در عملکرد خود نیازها را در نظر می‌گیرد و

همواره سطح مشخصی از رفاه را برای همه افراد تضمین می‌کند؛

د. شاخه توزیع: وظیفه این شاخه آن است که با استفاده از مالیات و اعمال جرح و تعدیل‌های لازم در حقوق دارایی، عدالت تقریبی را در سهم‌های توزیعی حفظ کند (رالز، ۱۳۹۳، ص ۲۹۴-۲۹۷).

۷. گرایش به فضیلت‌گرایی اخلاق مراقبت‌محور در رویکرد

اقتصاد فمینیستی

برخی فمینیست‌ها معتقدند که باید برای پاره‌ای از «فضایل زنانه» سنتی که به مشارکت و همدلی در «قلمرو خصوصی» ناظر هستند، اولویت خیلی بیشتری نسبت به «قلمرو عمومی» مردانه قائل شد (راینسون و گارات، ۱۳۸۰، ص ۱۳۶-۱۳۸) این جهت‌گیری در ایجاد یک رویکرد اقتصادی با نام «اقتصاد فمینیستی»^۲ مؤثر بوده است (روبینز، ۱۳۸۶، ص ۵۶). تفکیک بین فضایل زنانه از مردانه از مبانی اخلاقی این رویکرد است. این ملاک ارزش‌داوری اخلاقی

2. Feminist Economics

متعارف چون تنها براساس فضایل مردانه‌ای همچون نفع شخصی و رقابت، سیاست‌گذاری شده است، فضایل زنانه‌ای مانند مراقبت و تعامل با دیگران در جامعه کم‌رنگ‌تر شده‌اند (فولبر، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸-۱۱۹).

فمینیست‌ها با نقد دو نظام سرمایه‌داری و کمونیسم معتقدند در هر دو نظام مهم‌ترین وظیفه بر عهده زنان قرار دارد؛ درحالی‌که کمترین پاداش را می‌گیرند (فولبر، ۱۳۸۸، ص ۲۸۷). به همین منظور آنها «نظام سوسیالیسم بازاری» را چاره این تبعیض معرفی می‌کنند. فرضیه اساسی سوسیالیسم بازاری از نگاه آنها این است که اگر همه افراد با وضع نسبتاً برابر شروع کنند، رقابت بازاری می‌تواند سالم باشد. راه تدریجی حرکت به سوی سوسیالیسم بازاری این‌گونه است که به کارگران امکان داده شود سهام بنگاه‌هایی را خریداری کنند که در آن کار می‌کنند و درعین حال با تعبیه شرط و شروطی از مزایای رقابت بهره‌مند شوند؛ اما این طور هم نیست که همه بخش‌های اقتصاد بتوانند به شدت رقابتی شوند؛ زیرا فشار برای پیشینه کردن سود برای برخی نهادها، به‌ویژه نهادهای عرضه‌کننده خدمات مراقبت از دیگران، موجب افت کیفیت خدماتشان خواهد شد (همان، ص ۳۰۰-۳۰۳).

۷-۲. جهت‌گیری‌های سیاستی از نظر فمینیست‌ها

از نظر آنها اجرای سیاست‌هایی ضروری است که به صورت هم‌زمان مراقبت از افراد خانواده و نیز برابری جنسیتی را ارتقا دهد. برای مثال، با مشوق‌هایی هم زنان و هم مردان را ترغیب کنیم تا کار دستمزدی را با کار داخل خانه ترکیب کنند؛ نوعی تقسیم‌کار تازه که قابلیت مردان را برای مراقبت از کودکان و قابلیت زنان را برای کسب دستاوردهای فردی بالا می‌برد. برای مثال، شش ماه مرخصی برای مادران و شش ماه مرخصی برای پدران در نظر بگیریم که طی آن هر یک باید از آن استفاده کنند، وگرنه دیگر قابل استفاده نخواهد بود. همچنین، می‌توان با نرخ به شدت تصاعدی از درآمد افراد مالیات گرفت تا در نتیجه آنها وقت کمتری را به کار اختصاص دهند و زمان بیشتری به فعالیت‌های مربوط به خانواده تخصیص دهند (همان، ص ۳۰۷-۳۱۳).

که با نام «اخلاق مراقبت» معروف است در زمره نظریه‌های فضیلت‌محور دسته‌بندی می‌شود. در این دیدگاه مردان نوعاً استقلال بیشتر خود و اتکا بر اخلاق عدالت را نشان رشد اخلاقی خود می‌دانند؛ اما زنان مایل‌اند وابستگی بیشتر خود و اتکا بر اخلاق مراقبت را نشان‌دهنده رشد اخلاقی خود بدانند (تونگ، ۱۳۸۲، ص ۱۷۱)؛ بنابراین پیشرفت اخلاقی زنان با پیشرفت اخلاقی مردان بسیار متفاوت است. دختران و زنان اغلب معضلات اخلاقی را تعارض وظایف می‌دانند تا تعارض حقوق و تلاش می‌کنند این تعارض‌ها را به‌گونه‌ای حل نمایند که شبکه تار عنکبوتی وابستگی را تعمیر و مستحکم کنند (جاگار، ۱۳۷۷، ص ۶۷).

۷-۱. احیای نقش فضایل اخلاقی در رویکردهای رفاه‌محور اقتصادی

اقتصاددانان فمینیست متأثر از اخلاق مراقبت معتقدند باید در مقابل دست نامرئی آدام اسمیت از یک قلب نامرئی نیز سخن به میان آید. دست نامرئی آدام اسمیت نماینده نیروهای عرضه و تقاضا در بازارهای رقابتی است و قلب نامرئی نیز نماینده ارزش‌های خانوادگی محبت، مسئولیت و معامله به‌مثل است. قلب نامرئی راجع به مراقبت از دیگران است. دست و قلب به هم وابسته و درعین حال با هم در تضاد هستند. یگانه راه برقراری توازن میان آنها این است که راه‌های مناسبی برای پاداش دادن به افرادی پیدا کنیم که از دیگران مراقبت می‌کنند (فولبر، ۱۳۸۸، ص ۲۳)؛ بنابراین اقتصاددانان فمینیست به دنبال راهکارهایی هستند که همه فضایل اخلاقی فاعل‌های اقتصادی همچون ارزش‌های مراقبتی برای زنان و نفع شخصی برای مردان برای مثال، آسیب نینند. به همین دلیل سیاست‌های اقتصادی باید به‌گونه‌ای هدف‌گذاری شوند که ملاحظات مربوط به محبت، مسئولیت و معامله به‌مثل نیز در آنها لحاظ شود (همان، ص ۲۸۹) به‌دیگرسخن، باید در هدف‌نهایی سیاست‌های اقتصادی، ارتقای زنان و فعالیت‌های مراقبتی آنها نیز لحاظ شود (دولفسما^۱ و هلا^۲، ۱۹۹۶).

بنابراین، باید اصل توازن در فضایل زنانه و مردانه در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی لحاظ شود؛ به این معنا که اقتصاد

1. Dolfsma

2. Hella

می‌شود؛ و اگر آدمی با تکرار عمل تلاش کند که این فضایل در او پرورش یابد، حالتی در او پدید می‌آید که آن را «ملکه تقوا» نام‌گذاری می‌کنند (همان، ج ۱۵، ص ۳۶۸).

۸-۳. اهمیت رعایت برخی حقوق اجتماعی در دستگاه ارزش‌گذاری اخلاق اسلامی

در دستگاه ارزش‌گذاری اخلاق اسلامی، شرط دستیابی به بسیاری از فضایل اخلاقی و دوری از رذایل اخلاقی رعایت برخی حقوق اجتماعی در نظر گرفته شده است (آل‌عمران، ۹۲؛ التغبین، ۱۶). به عبارتی این دستگاه ارزش‌گذاری با پذیرش حیات اجتماعی انسان‌ها، حقوق و مقررات حقوقی متنوعی را مورد تصویب و تأیید قرار داده است و ضمن پذیرش و پوشش این شبکه حقوقی، از تأثیر بر آن فروگذاری نمی‌کند (جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۲۷).

۸-۴. توجه به تصرف بهینه در محیط‌زیست به‌عنوان پیش‌شرط رفتارهای مثبت اخلاقی

در نگاه اخلاقی اسلام دیگر موجودات، هرچند دارای نوعی شعور و انتخاب آگاهانه هستند، اما از آن جهت که این آگاهی، طبیعی یا غریزی است، موجب ایجاد شأن و مسئولیت اخلاقی برای آنها نمی‌شود؛ اما چون ملک خداوند متعال‌اند و به‌اندازه سعه وجودیشان قابلیت دستیابی به مراتبی از کمال را دارا هستند (مصباح یزدی، ۱۳۸۴، ص ۹۰)، ارزشمند بوده و تنها با اذن الهی مجاز به تصرف در آنهاست. همچنین، مسئولیت اخلاقی انسان در برابر این بخش از موجودات برحسب فضیلت امانت‌داری و جانشینی او در زمین و نیز به موجب قاعده تلازم میان حق و تکلیف، در قبال حق تصرف و بهره‌برداری از دیگر مخلوقات است؛ حقی که خداوند متعال به انسان به صورت مشروط عنایت فرموده است. بر همین اساس انسان باید براساس ضوابط و به مقداری که برای بقا، رشد و کمال حقیقی خود ضرورت دارد، در دیگر موجودات تصرف نماید و از هرگونه اسراف، تخریب و افساد بپرهیزد (فتحعلی، ۱۳۹۰، ص ۱۰۹-۱۱۱).

۸. مؤلفه‌های اصلی معیار ارزش‌داوری اخلاقی از دیدگاه اندیشمندان اسلامی

موضوعیت یافتن اخلاق در بین اندیشمندان مسلمان به‌عنوان پژوهشی فلسفی همانند بسیاری دیگر از موضوعات فلسفی جدید با تأخیر مواجه بوده است. به نظر می‌رسد این رویکرد برای نخستین بار برای پاسخ به دیدگاه‌های مارکسیستی توسط علامه طباطبایی به صورت بحثی مستقل مطرح شده است. هرچند در ادامه این رویکرد روندی تکمیلی به خود گرفت و کتاب‌های فلسفه اخلاقی متعددی نگارش یافت (امید، ۱۳۸۸، ص ۲-۴). حاصل تلاش این اندیشمندان ارائه مجموعه‌ای از معیارهای ارزش‌داوری در حوزه بحث‌های مربوط به اخلاق هنجاری است که می‌توان به صورت خلاصه مؤلفه‌های اصلی مورد تأکید آنها را به صورت زیر دسته‌بندی کرد:

۸-۱. تأکید بر نوعی کمال‌گرایی با هدف دستیابی به «قرب الهی»

مهم‌ترین مؤلفه‌ای که در بیشتر نظریه‌های ارزش‌داوری اسلامی دیده می‌شود، تأکید بر نوعی کمال‌گرایی است. در این نظریه‌ها انسان می‌تواند از طریق پرورش و شکوفایی استعدادهای ذاتی خود به کمال نهایی‌اش نائل شود که همان «قرب الهی» است. می‌توان این نظریه‌ها را که حاکی از نوعی واقع‌گرایی اخلاقی است، جزء نظریه‌های «غایت‌گرا» دسته‌بندی نمود (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۶۱؛ جعفری، ۱۳۷۹، ص ۱۱۶-۱۲۰).

۸-۲. پررنگ بودن نقش مجموعه‌ای از فضایل اخلاقی در جهت‌گیری‌های این نظریه‌ها

در این نظریه‌ها تقویت فضایل اخلاقی و اجتناب از رذایل اخلاقی از طریق تکرار در عمل و توجه به فواید و مضرات دنیوی و اخروی این فضایل و رذایل نقش برجسته‌ای دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۵۳۳-۵۳۹). در بیشتر این نظریه‌ها بر فطری بودن این فضایل تأکید شده است. هرچند اعتقاد بر این است که اولاً وضوح این امور اخلاقی یکسان نیست (همان، ج ۷، ص ۵۲۲)؛ ثانیاً شناخت آنها با تکامل عقل انسان در طی چند مرحله به انسان ارزانی

سیاست‌گذاری اقتصاد اسلامی داشته باشد که برای ورود و نهادینه کردن ارزش‌های اسلامی در روابط اقتصاد استفاده از برخی سیاست‌های تنبیهی و تشویقی متناسب کارساز است؛

ج. می‌توان از جهت‌گیری‌های سیاستی رالز به منظور تحقق «ایمنی اولیه» از طریق تأمین برخی حقوق اولیه، نسبت به فراهم آوردن برخی حقوق اقتصادی برای تمام افراد جامعه بهره برد که در نگرش اسلامی تحت عنوان «حد کفاف» بر روی آن تأکید شده است؛ البته هرچند هم از نظر منشأ ایجاد این حقوق و هم در نوع این حقوق بین نظریه ارزش اخلاق اسلامی و نظریه ارزش رالز تفاوت وجود دارد، اما از اینکه رالز چگونه با ایجاد برخی نهادهای تخصصی در اقتصاد سعی در تأمین این حقوق نمود و از تکیه صرف بر ساختار بازار رقابت کامل برای تأمین آنها خودداری کرد، این‌گونه استفاده می‌شود که در جهت‌گیری سیاستی اسلامی نیز باید از چنین نهادهایی استفاده شود؛

د. هرچند رویکرد نئوکلاسیکی به دلیل نگاه صرفاً پیامد‌محورانه، مادی‌گرایانه و دنیوی به انسان و ارزش‌گذاری بیش از اندازه به سود و منفعت در آنکه موجب بروز نوعی نسبی‌گرایی در سنجش نتایج خواهد شد (عربی و همکاران، ۱۳۹۲) و طبعاً نمی‌تواند در جهت‌گیری‌های کلان و راهبردی سیاستی اقتصاد اسلامی مورد استفاده قرار گیرد، اما این ظرفیت را دارد که با تصرف در برخی از معیارهای ارزش‌گذاری آن همچون «تحلیل هزینه-فایده اجتماعی»، «هزینه-اثربخشی» و... از طریق وارد کردن برخی مؤلفه‌های ارزشی از نظر اسلام در آن معیارها برای تصمیم‌گیری در برخی موقعیت‌ها می‌تواند کارگشا باشد که سیاست‌گذار باید انتخاب کند.

۱۰. جهت‌گیری‌های سیاستی در رویکرد اقتصاد اسلامی

به نظر می‌رسد جهت‌گیری کلان سیاست‌های اقتصاد اسلامی، برخاسته از ارزش‌های اسلامی است که عملیاتی کردن آن بر انجام سیاست‌هایی چندمرحله‌ای متوقف است؛ البته پیش شرط شروع این مراحل توجه به آثار زیست‌محیطی مختلفی است که هر سیاست اقتصادی بر جای می‌گذارد. به عبارتی در رویکرد اقتصاد اسلامی سیاست‌ها در چارچوب حد مجازی طراحی

۹. دلالت‌ها و محدودیت‌های تأثیر ملاک‌های ارزش‌دواری مختلف در جهت‌گیری‌های سیاستی برای اقتصاد اسلامی

اکنون می‌توان از اینکه چگونه نظریه‌های متعدد اقتصادی با توجه به ملاک‌های ارزش‌دواری‌شان، سیاست‌های اقتصادی متناسبی را پیشنهاد کرده‌اند، برخی دلالت‌ها را برای ورود ملاک ارزش‌دواری اسلامی در جهت‌گیری‌های سیاستی اقتصادی استنتاج کرد:

الف. اصلی‌ترین محوری که تقریباً همه نظریه‌های ارزش اخلاقی اسلامی بر روی آن تأکید دارند، نوعی رویکرد کمال‌گرایانه است. تمرکز بر روی نظریه کمال‌گرایانه سن و دلالت‌های سیاستی آن می‌تواند برای بهره‌گیری از این محور اصلی در جهت‌گیری‌های سیاستی اقتصاد اسلامی راهگشا باشد؛ هرچند رویکرد سن موجب پیدایش نوعی کثرت‌گرایی ارزش‌شناختی می‌شود؛ زیرا وقتی فرد به مرحله کمال (قابلیت) رسید، انتخاب یک کارکرد خاص به ارزش‌گذاری فردی او واگذار می‌شود و سن آن را لازمه ویژگی استدلال‌گر بودن انسان می‌داند (سن، ۱۳۸۱، ص ۹۶) و این مخالف ملاک ارزش‌دواری اخلاقی اسلام است که بر وجود برخی ارزش‌های ثابت و مطلق تأکید دارد؛ اما انتخاب توسعه انسانی در جهت‌گیری‌های سیاستی سن از طریق ارتقای برخی آزادی‌های ابزاری برای تحقق قابلیت‌های مورد نظر، می‌تواند این دلالت را برای سیاست‌گذاری اقتصاد اسلامی داشته باشد که اگر جهت‌گیری کلی سیاست‌های اقتصادی و غیراقتصادی، توسعه انسانی برخاسته از ارزش‌های اسلامی باشد می‌توان به شکوفاشدن استعدادهای انسانی در جهت نیل به کمال و قرب الهی امید داشت؛

ب. اقتصاد اسلامی از جمله حوزه‌هایی است که فضایل اخلاقی در تمام بخش‌های آن، از تولید گرفته تا توزیع و مصرف مورد تأکید قرار گرفته است تا جایی که گویی از نظر مکتب اخلاقی اسلام هر رفتار اقتصادی فرد مسلمان باید رویکردی فضیلت‌محورانه داشته باشد. اینکه اقتصاد فمینیستی تلاش کرده است تا با تغییر برخی نظامات حقوقی و توصیه برخی سیاست‌ها از جمله سیاست‌های مالیاتی برخی فضایل زنانه را که در اقتصاد قیمت‌گذاری نشده و نادیده گرفته می‌شود، در سنجش‌های اقتصادی وارد کند می‌تواند این دلالت را برای نظام

۱.۱. نتیجه‌گیری

هنگامی که اقتصاددانان اقدام به تجویز سیاست‌های اقتصادی می‌کنند، آنان ناگزیر به ارزش‌داوری بر مبنای یک مکتب اخلاق هنجاری‌اند. مکتب یادشده بیانگر معیار خوب و بد و درست و نادرست است. پذیرش مکاتب اخلاق هنجاری مختلف می‌تواند نتایج متفاوتی در سیاست‌گذاری اقتصادی داشته باشد. در این مقاله با تفکیک بین چهار دسته عمده مکاتب اخلاق هنجاری غایت‌گرا، وظیفه‌گرا، فضیلت‌محور و حق‌محور، به بررسی تأثیر این مکاتب بر سیاست‌گذاری‌های اقتصادی پرداخته می‌شود.

با بررسی چگونگی تأثیرپذیری نظریات اقتصادی به‌ویژه دیدگاه‌ها در مورد سیاست‌گذاری اقتصادی می‌توان بین چهار رویکرد نتیجه‌گرایی مطلوبیت‌محور نئوکلاسیکی، قراردادگرایی حق‌محور رالز، غایت‌گرایی کمال‌محور آمارتیا سن و فضیلت‌گرایی اخلاق مراقبت‌محور اقتصاد فمینیستی تفکیک کرد. پذیرش هر یک از این مکاتب اخلاق هنجاری، آثار مشخصی در سیاست‌گذاری اقتصادی داشته است. نئوکلاسیک‌ها با پذیرش نتیجه‌گرایی مطلوبیت‌محور، سیاستی را مناسب می‌دانند که رفاه کل را بیشینه کند.

در این رویکرد توجه چندانی به چگونگی توزیع رفاه و اقتضانات عدالت نشده است. جان رالز با پذیرش قراردادگرایی حق‌محور، بر لزوم بیشینه کردن منافع افراد با کمترین بهره‌مندی تأکید می‌کند. آمارتیا سن با روی آوردن به غایت‌گرایی کمال‌محور بر ضرورت توانمندسازی افراد در فرایند توسعه تأکید دارد. اقتصاددانان فمینیست طرفدار فضیلت‌گرایی با گسترش اخلاق مراقبت‌محور از ضرورت توجه به هنجارهای زنانه سخن می‌گویند. تحلیل چگونگی اثرپذیری نظریات اقتصادی از مکاتب اخلاق هنجاری می‌تواند زمینه گسترش این بحث در اقتصاد اسلامی را فراهم کند. در این بحث می‌توان از ظرفیت نظری گسترش یافته در خلال دیدگاه‌های مورد اشاره استفاده کرد. براساس تحلیلی که ارائه شد، در مکتب اخلاق هنجاری اسلام ارزش‌گذاری اخلاقی ناظر به کمال حقیقی انسان است و در آن به عناصر مختلفی از جمله اهمیت فضیلت‌ها، لزوم رعایت عدالت توزیعی و همچنین ضرورت توجه به پیامدهای سیاست‌های

می‌شوند که به محیط‌زیست آسیبی وارد نشده و از هرگونه تخریب، اسراف، تبذیر و... اجتناب شود.

در مراحل اولیه تأمین پاره‌ای از حقوق اساسی تا حد مشخصی که در ادبیات اسلامی تحت عنوان «حد کفاف» از آن یاد می‌شود باید برای تمام مردم در سیاست‌گذاری‌ها لحاظ شود؛ به نحوی که هیچ‌کس در جامعه از این امکانات محروم نماند. اقتصاد اسلامی برای اجرای این مرحله، دو سیاست «کفالت همگانی» و «سهیم بودن جامعه در درآمدهای دولتی» را پیشنهاد می‌کند؛ با این تفاوت که رویکرد سیاست اول تأمین نیازهای حیاتی و ضروری افراد است؛ درحالی‌که سیاست دوم از این حد گذشته و سطحی بالاتر و مترقی‌تری را تضمین می‌کند (صدر، ۱۳۵۷، ج ۲، ص ۲۹۰).

جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی در ادامه باید تأمین نیازهای دیگری باشد که برای دستیابی انسان به کمال و قرب الهی لازم است. این مرحله را می‌توان در دو بخش کلی دسته‌بندی کرد: بخش اول شامل مواردی همچون ارتقای سطح آموزش و بهداشت است که مسیر کمالی انسان را تسهیل می‌کند؛ اما بخش دوم به اصلاح برخی رفتارها و رذایل فردی و اجتماعی اختصاص دارد که مانع حرکت در مسیر کمالی انسان می‌شود؛ برای مثال، دولت به‌منظور مبارزه با مصرف اسراف‌گونه سوخت و اصلاح الگوی مصرف با ارائه مجموعه‌ای از سیاست‌های قیمتی و غیرقیمتی، رفتارهای فردی و جمعی افراد را به سمت رفتار متعادل سوق دهد.

در پایان جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی باید ساماندهی تمام مناسبات اقتصادی در هر سه حوزه تولید، توزیع و مصرف بر پایه روابط اخلاقی باشد. برای این منظور می‌توان با سیاست‌های فرهنگ‌ساز و تغییر الگوی ارزش‌گذاری ذهنی، رفتارهای افراد را به نحوی تغییر داد که در عین تحقق اهداف مراحل قبل همچون تأمین کالاهای اساسی و اصلاح رفتارهای رذیلت‌بار، رشد کمالی مورد نظر رویکرد اخلاق‌محور افراد نیز محقق شود. بهترین نمونه از اجرای موفق چنین رویکردی، سیاست‌های توزیعی اسلام است که با عنوان انفاقات واجب و مستحب مطرح می‌شود. در این رویکرد قرآنی، مسئله توزیع ثروت با هدف تأمین کالاهای اساسی افراد فقیر جامعه با استفاده از فرهنگ‌سازی اقتصادی و گره زدن این هدف با رشد کمالی افراد دنبال می‌شود.

پاره‌ای از حقوق اساسی برای تمام مردم در سیاست‌گذاری‌ها باید ملاحظه شود. در مرحله بعدی اجرای برخی سیاست‌های تسهیلی و اصلاحی از اهمیت برخوردار است؛ اما به تدریج هم‌زمان با تأمین این حقوق، سیاست‌هایی برای گسترش و ارتقای فضایل اخلاقی برخاسته از ارزش‌های اسلامی اجرا شود تا زمینه دستیابی افراد جامعه به سمت اهداف کمال‌گرایانه اسلامی فراهم آید.

اقتصادی بر محیط‌زیست و جامعه توجه شده است. برخی از احکام اسلام از جمله ضرورت تأمین نیاز افراد جامعه در سطح حد کفاف حاکی از اثر پذیرفتن قانون‌گذاری‌های اقتصادی اسلام از رویکردهای اخلاق‌هنجاری اسلام است.

به نظر می‌رسد که برای سیاست‌گذاری اقتصادی براساس مکتب اخلاق‌هنجاری اسلامی باید رویکرد چندمرحله‌ای داشت. پیش‌شرط ورود به این مراحل توجه به آثار زیست‌محیطی اجرای هر سیاست است؛ اما در ادامه در مراحل اولیه رعایت

منابع

۱. امید، مسعود (۱۳۸۸)، فلسفه اخلاق در ایران معاصر، تهران: علم.
۲. تونگ، رزماری (۱۳۸۲)، «اخلاق فمینیستی»، در: دانش‌های فمینیستی، مجموعه مقالات دائرةالمعارف روتلیج، ترجمه: عباس یزدانی، بهروز جندقی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
۳. جاگار، آیسون. ام (۱۳۷۷)، «اخلاق فمینیستی»، در: نگاهی به فمینیسم، مؤسسه فرهنگی طه، قم: معاونت امور اساتید و دروس معارف اسلامی.
۴. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۹)، اخلاق و مذهب، تهران: مؤسسه نشر آثار علامه جعفری.
۵. جورج، کنت دزموند؛ جان شوری (۱۳۶۶)، تخصیص منابع، ترجمه: عبدالله جیروند، تهران: پاپیروس.
۶. داروال، استیون؛ آلن گیبارد و پیتر ریلتن (۱۳۸۱)، نگاهی به فلسفه اخلاق در سده بیستم، ترجمه مصطفی ملکیان، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۷. داوودی، پرویز (۱۳۹۳)، اقتصاد خرد، ج ۲، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۸. رالز، جان (۱۳۸۳)، عدالت به مثابه انصاف، ترجمه: عرفان ثابتی، تهران: ققنوس.
۹. _____ (۱۳۸۷)، نظریه عدالت، ترجمه: سیدمحمدکمال سروریان، مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشگاه مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
۱۰. _____ (۱۳۹۳)، نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه: مرتضی نوری، تهران: چاپ نوبهار.
۱۱. رایبسون، دیو؛ کریس گارات (۱۳۸۰)، اخلاق: قدم اول، ترجمه: علی‌اکبر عبدالآبادی، تهران: شیرازه.
۱۲. سن، آمارتیا کومار (۱۳۹۱)، اندیشه عدالت، ترجمه احمد عزیز، تهران: نشر نی.
۱۳. _____ (۱۳۷۷)، اخلاق و اقتصاد، ترجمه حسن فشارکی، تهران: مؤسسه نشر و پژوهش شیرازه.
۱۴. _____ (۱۳۸۱)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه وحید محمودی، تهران: انتشارات دستان.
۱۵. صدر، محمدباقر (۱۳۵۷)، اقتصاد ما، ترجمه محمدکاظم موسوی، قم: برهان؛ مؤسسه انتشارات اسلامی.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، ترجمه: سیدمحمدباقر موسوی، قم: انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۷. عربی، سیدهادی؛ محمدجواد رضایی و مهدی موحدی بک‌نظر (۱۳۹۲)، «نظریه اخلاق هنجاری و دلالت‌های آن در سیاست‌های اقتصادی»، معرفت اقتصاد اسلامی، ۴ (۱۰)، ص ۲۹-۵۰.
۱۸. عربی، سیدهادی؛ حسین زندی (۱۳۹۶)، «سیاست‌گذاری اقتصادی از منظر اخلاق فضیلت؛ درس‌هایی برای اقتصاد اسلامی»، روش‌شناسی علوم انسانی، ۳۳ (۹۰)، ص ۷-۳۳.
۱۹. فتحعلی، محمود (۱۳۹۰)، «نظریه اخلاق زیست‌محیطی اسلام با تأکید بر آرای استاد مصباح یزدی»، معرفت اخلاقی، (۳): ص ۹۷-۱۲۲.
۲۰. فولبر، نانسی (۱۳۸۸)، قلب نامرئی، ترجمه: حسن گلریز، تهران: نشر نی.
۲۱. کرمی، محمدحسین (۱۳۹۳)، «فردگرایی به مثابه مطلوبیت‌های افراد در تابع رفاه اجتماعی از منظر اسلام و لیبرالیسم»، جستارهای اقتصادی ایران، ۱۱ (۲۱)، ص ۱۶۱-۱۸۱.
۲۲. لاودن، روبرت بی (۱۳۹۲)، «اخلاق فضیلت»، در: «دانشنامه فلسفه اخلاق»، ترجمه: انشالله رحمتی، تهران: سوفیا.
۲۳. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۴)، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش: احمدحسین شریفی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۲۴. واریان، هال (۱۳۸۰)، رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه، ترجمه جواد پورمقیم، تهران: نشر نی.

۲۵. هاسمن، دی. ام؛ ام. اس. مک‌فرسن (۱۳۸۶)، تجزیه و تحلیل اقتصادی و فلسفه اخلاق، ترجمه یدالله دادگر و همکاران، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۲۶. _____ (۱۳۹۲)، «فلسفه اقتصاد را جدی بگیریم»، در: مجموعه مقالات عدالت اقتصادی، محمد نعمتی و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
۲۷. هندرسن، جیمز. ام؛ ریچارد ای کوانت (۱۳۷۰)، تئوری اقتصاد خرد (رهیافت ریاضی)، ترجمه مسعود محمدی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۸. هولمز، رابرت ال (۱۳۸۵)، مبانی فلسفه اخلاق، ترجمه مسعود علیا، تهران: ققنوس.
۲۹. هورکا، تامس (۱۳۹۲)، «اخلاق غایت‌گرایانه»، در دانشنامه فلسفه اخلاق، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران: نشر سوفیا.
30. Darwall, Stephen (2003), *Deontology*, London: Blackwell Publishing.
31. Dolfisma, Wilfred; Hoppe Hella (1996), *The challenges of feminist Economics*, Freiburger FrauenStudien.
32. Campbell, T. D. & I. S. Ross (1981), "The Utilitarianism of Adam Smith's Policy Advice", *Journal of the History of Ideas*, Vol. 42, No. 1, p. 73-92.
33. Hausman, D. M. & Mcpherson M. S (2006), *Economic Analysis, Moral Philosophy, and Public Policy*, 2nd Edition, New York, Cambridge University Press.
34. Marshall, Alfred (1964), *Elements of Economic of industry*, Macmillan & CO. LTD.
35. Peterson, E. Wesley F. & George C. Davis (1999), "Consequences, Rights, and Virtues: Ethical Foundations for Applied Economics", *American Journal of Agricultural Economics*, Vol. 81, No. 5, p. 1173-1180.
36. Tannsjo, T (2002), *Understanding Ethics: An Introduction to Moral Theory*, Edinburg: Edinburg University press.